**بسم الله الرحمن الرحیم**

**حجیت قطع**

**جلسه دوم\_ 17 مهر 1396**

این شبهه در ذهن بسیاری از کسانی که مباحث قطع اصول را مطالعه می کنند پیش می آید که اگر قطع حجه فیما بین العبد و المولی پس هر آنچه من به آن قطع پیدا کردم برای من لازم الرعایه است. نمی توان گفت به چه چیزی قطع پیدا کن. این خود من هستم که با فکر و تأمل به مطلبی قطع پیدا می کنم و منجزیت و معذریت برای من خواهد آمد و لذا نمی توان کسی را که خلاف معتقدات شیعه به قطع رسیده است معاقب دانست. چون می گویید قطع منجز است و معذر. این آقا هم به قطع رسیده است.

این مسأله از همان وقتی که آقایان طلاب رسائل یا کفایه را در بحث قطع وارد می شوند به ذهن می آید. سؤال هم سؤآل مهمی است نمی شود به سادگی از کنارش گذشت هم در اصول جای طرح دارد هم اساس بحث در کلام است. ما به اندازه ای که آن اسلوب مطلب روشن شود، وارد می شویم. توضیح بیشترش مربوط به تحقیقات خود شما.

در ادامه ی این سؤال و اشکالی که در ذهن بسیاری از کسانی که با مباحث قطع آشنا هستند مطرح شده، بعضی از روشن فکر ها حرفهایی دارند که لزمی به طرح آنها نیست اما اخیرا همان حرفها در یک غالب فقهی و سبقه ی استدلالی تبییین شده است. فرق است بین آنچه در یک چهار چوب فقهی بیان می شود با نظریه ی علمی یک روشن فکر. آنچه به تعبیر خود شما یجوز التعبد بجمیع المذاهب و الملل و النحل و این که نجات اختصاص به شیعه ی امامیه ندارد. آنها هم اگر بر طبق قطع خودشان عمل کنند اهل نجاتند. این بحث طی حدود بیست جلسه تا کنون تبیین شده بنام مواقف فی الصمیم. من اساس نظریه ی ایشان را گاهی بدون رعایت ترتیب ایشان دسته بندی شده خدمت شما عرض می کنم شما رویش فکر کنید تا بعد ببینیم چه باید گفت. بحث هم یک بحث علمی طلبگی است و آنچه که در نظر نیست شبهه های غیرطلبگی است. مقدمه ی اول ایشان: من در مباحث معرفتی چه معرفت انسانی و چه معرفت دینی چیزی بنام خطوط حمراء نمی شناسم. چیزی بنام ضروری نمی شناسم. هر مطلبی که هست باید برهانی بشود. باید دلیل معتبر بر آن اقامه کرد. اینکه علما گفته اند همه پذیرفته اند دلیل نیست. حتی همه ی مسلمین اعم از شیعه از سنی مطلبی را تلقی به قبول کنند کافی نیست. لذا به من نگویید حرف تو را هیچ کس نگفته و همه مخالفند. من دلیل می آورم جواب دلیل من را بیاورید و لذا اگر کسی این اشکال را بکند من پاسخش را نمی دهم.

مقدمه ی دوم ایشان: هیچ کس در عالم حق ندارد بگوید حق مطلق با من است. هیچ کس درعالم حق ندارد بگوید غیر من به حق نرسیده و نخواهد رسید. خودش را تجسم حق بداند طرف مقابلش را تجسم باطل بداند. چون اگر با این فکر جلو بیاییم به نتیجه نمی رسیم. (لذا در جای دیگری می گویند اینکه می گویند فلانی استبصر غلط است بلکه باید بگوییم تا حالا دلیلش می گفت سنی باش حالا می گوید شیعه باش. ظلمات و نوری نیست)

بر طبق این دو مقدمه ایشان وارد دلیل می شوند. یک دلیل ..دارد و یک دلیل قرآنی و سوم شواهدی از روایات بیان می کنند.

دلیل و اساس حرف این است: باید هر کسی هر ادعایی دارد دلیل بیاورد بر اداعایش. دوم اینکه دلیلش هم عنده قطعی باشد سوم اینکه لازم نیست قطعش به واقع اصابه بکند چه بسا اصابه بکند چه بسا نکند. من می گویم قطع حجه فیما بین العبد و المولی و معنای حجیه هم طبق فرمایش خود اصولیین معذریت است و منجزیت و باز خود اصولیین هم اعلام کرده اند که ما مخطئه ایم نه مصوبه لذا می گویم هر کس فکر کرد و بر مدعای خودش دلیلی اقامه کرد و دلیلش هم عنده قطع آور بود، پیش پروردگار عذر دارد (معذریت) و باید به قطع خودش عمل کند (منجزیت). این پایه ی اساسی این استدلال است. لذا نمی توان کسی را تکفیر کرد و تفسیق کرد که چرا به این نتیجه رسیده ای.

کما اینکه من شیعه حق ندارم متفکری را که دلیل اقامه کرده و چه بسا من او را بر خطا هم می بینم اما حق تکفیر ندارم و حق ندارم بگوییم اهل نجات نیست.

اما آیات قرآن: آیه ی 113 بقره: وَ قالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصارى‏ عَلى‏ شَيْ‏ءٍ وَ قالَتِ النَّصارى‏ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلى‏ شَيْ‏ءٍ وَ هُمْ يَتْلُونَ الْكِتابَ كَذلِكَ قالَ الَّذينَ لا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ (علمای یهود کاملاً نصاری را رد می کنند و همچنین برعکس و هر کسی که چیزی نمی داند و جاهل است همین منطق را دارد) پس اگر سنی یا شیعه هم دیگر به طور کلی رد کند از همین منطق استفاده کرده است.

فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فيما كانُوا فيهِ يَخْتَلِفُونَ

به نظر ایشان منطق تکفیر را از بین می بره و این منطق که من فرقه ی صحیح هستم درست نیست.

و صلی الله علی محمدٍ و آله الطیّبین الطاهرین المعصومین.